

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال نهم، شماره هفدهم (پاییز و زمستان ۹۶)

نقدی بر کثرت گرایی دینی (فروکاهشی و غیرفروکاهشی)

احمد بهشتی^۱ / مهدی بهشتی^۲

چکیده

این نوشتار پس از ذکر مقدمه‌ای درباره نكوداشت استاد لگنهاوزن، نخست با توجه به نوشته ایشان نگاهی دارد به کثرت گرایی فروکاهشی جان هیک و این که چنین دیدگاهی ممکن است منتهی به شرک یا الحاد شود. سپس با ذکر دو احتمال درباره کثرت گرایی غیر فروکاهشی ایشان، به نقد و بررسی پرداخته و نشان داده است که هیچ‌گونه ای از کثرت گرایی - اعم از فروکاهشی و غیرفروکاهشی - قابل پذیرش نیست.

واژگان کلیدی: کثرت گرایی، انحصارگرایی، ابطال گرایی، شمول گرایی،

فروکاهشی، غیرفروکاهشی

www.ahmadbeheshti.ir
mbeheshti92@yahoo.com

۱. استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.
۲. دانشجوی دکتری فلسفه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

عقل و دین، سال نهم، شماره هفدهم (پاییز و زمستان ۹۶) ►

مقدمه

«مرسوم است که برای بزرگداشت فلاسفه بزرگ مقاله‌نامه ای انتقادی در شصتمین سالگرد تولدشان منتشر کنند. این نوع کتاب که یادنامه نامیده می‌شود، معمولاً در بردارنده نقدهای تند نسبت به فیلسوفی است که مورد تقدیر قرار گرفته است. گاهی فیلسوف این فرصت را پیدا می‌کند که در بخش پایانی همان کتاب به نقدها پاسخ دهد». (لگن‌هاوزن، ۱۳۸۴: ۵۲)

اکنون که قرار است همایش نکوداشتی در بهمن ماه سال جاری برای آقای دکتر محمد لگنهاوزن برگزار گردد، از این جانب خواسته شده است که مقاله‌ای تقدیم کنم. این مقاله نقدی است بر یکی از نوشته‌های ایشان که خود، نقدی است جانانه بر کثرت‌گرایی فروکاهشی جان‌هیک ایشان کثرت‌گرایی فروکاهشی جان‌هیک را مردود دانسته و معتقد است که از این نوع کثرت‌گرایی «انتظار می‌رود که کمتر مورد حمایت مسلمانان قرار گیرد». (همان: ۹۲)

خلاصه کثرت‌گرایی فروکاهشی هیک این است که: «ورود به بهشت را بدون توجه به نژاد، رنگ و اعتقاد، تقریباً برای هر کسی مجاز می‌داند، به شرطی که آن شخص در درون یک سنت دینی از خودمحوری به واقعیت محوری متحول گردد». (همان: ۳۸) او «حتی کمونیسم را هم برای فراهم کردن راه نجات برای برخی از مردم مجاز می‌داند. دست کم صرفاً به خاطر تعالیم مکتب کمونیسم او حاضر به انکار این امر نیست». (همان: ۳۸ و ۳۹) هیک به خاطر نظریه کثرت‌گرایانه و تسامح افراطی نسبت به ادیان و مذاهب مختلف، متهم به شرک شده و اگر این اتهام را نپذیرد، باید گفت خدا را نه یک موجود واقعی، «بلکه آن را تخیلی و غیر واقعی می‌پندارد. اگر این چنین باشد، اتهام مناسب در مورد هیک الحداد است نه شرک». (همان: ۷۹)

درهای باز یا بسته بهشت

با توجه به این که با بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله هیچ دینی به جز دین اسلام مقبولیت ندارد، آیا غیر مسلمان راهی به سوی بهشت دارد یا ندارد؟ ابن سینا معتقد است که نباید آنهایی که گرفتار جهل و خطایند و قصور دارند، نه تقصیر، اهل نجات و سلامت نباشند و تا ابد از رحمت واسعه الهی محروم بمانند. (نگ: ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۳، ۳۲۷ و ۳۲۸) صدرالمتألهین بر این باور است که امعان در اصول ایمانی و قواعد عقلی، مقتضی جزم و یقین است به این که اکثر مردم باید در آخرت اهل نجات و سلامت باشند. مقتضای برهان لمی نیز همین است؛ چرا که خدای متعال در این نظام به حکمت و عنایت خویش هر نوعی از انواع را به کمال خود می‌رساند و نرسیدن به کمال، نه دائمی است و نه اکثری. (صدرالمتألهین، بی تا: ج ۷، ۸۰ و ۸۱)

وانگهی «روایات زیادی وارد شده که مردمی که به عللی قاصر مانده‌اند، مستضعف به شمار می‌روند» (مطهری، ۱۳۶۱: ۳۲۱) بلکه «علمای اسلام اصطلاحی دارند: می‌گویند برخی از مردم، مستضعفین و یا [مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ] می‌باشند. مستضعفین یعنی بیچارگان و دست نارسان و مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ یعنی کسانی که درباره آنها باید گفت: کار این‌ها با خداست. خداوند خودش به نحوی که حکمت و رحمتش ایجاب می‌کند، عمل خواهد کرد». (همان: ۳۲)

خدای متعال درباره مستضعفان می‌فرماید: «اولئک عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء: ۴، آیه ۹۹) امید است که خدا آن‌ها را مورد عفو قرار دهد و خدا عفوکننده و آمرزگار است. و درباره گروه دیگر می‌فرماید: «وَآخَرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه / ۱۰۶) گروه دیگر به فرمان خدا واگذار شده‌اند، یا عذابشان می‌کند یا توبه‌شان را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم

است. این گروه، چهارمین گروهند که طی چند آیه سوره توبه ذکر شده‌اند. سه گروه دیگر عبارتند از پیشگامانی که خدا از آن‌ها راضی و آن‌ها نیز از خدا راضی‌اند، و منافقینی که هم عذاب دنیا داشتند و هم عذاب آخرت و مسلمانانی که به گناه خویش معترفند و امید عفو و بخشایش دارند. (همان / آیات ۱۰۰ تا ۱۰۵) به بیانی دیگر می‌توان مطابق آن چه در سوره مبارکه حمد آمده، مردم را سه گروه کرد: آن‌هایی که به نور هدایت در راه راست گام نهاده‌اند، و آن‌هایی که به واسطه کفر جحود مشمول غضب خدا شده‌اند، و گمراهان که از نور هدایت محرومند و مشمول غضب خدا نیستند.

اهل هدایت و پیمایندگان صراط هدایت آن‌ها ایند که به اصول خمسه اعتقادی، معتقد و به فروع عملی پای‌بند باشند. اهل غضب و انتقام آن‌ها ایند که از روی علم و آگاهی اصول و فروع را زیر پا گذارند. اما آن‌هایی که از علم و آگاهی محرومند و ایمان به اصول ندارند و مآلاً به فروع هم عمل نمی‌کنند، گمراهند.

امام صادق علیه السلام بعد از بیان این که بر مردم طاعت و معرفت امام واجب است، فرمود: «مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا ... فَإِنَّ مَا تَعَلَّى صَلَاتِهِ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۱۸۷) هر که ما را شناسد، مؤمن است و هر که ما را انکار کند، کافر است و هر که ما را نشناسد و ما را انکار نکند، گمراه است... و اگر بر گمراهی بمیرد، خدا هر گونه بخواهد (به مقتضای رحمت و حکمت خود) انجام می‌دهد.

با توجه به توضیحاتی که با استفاده از آیات و روایات داده شد، برای حل مشکل غیر مسلمانان نیازی به راه حل جان‌هیک و کثرت‌گرایی فروکاهشی نیست. ما با ملاک استضعاف و ارجاء درباره سرنوشت کسانی که نه اهل معرفت و اطاعتند و نه اهل انکار و مخالفتند، داوری می‌کنیم و می‌گوییم: سرنوشت آن‌ها نامعلوم است.

برخلاف گفته هیک، قبول نداریم که درهای بهشت به روی آن‌ها باز است؛ چنان‌که نمی‌توانیم بگوییم: درهای جهنم به روی آن‌ها باز است.

آن‌چه در بالا گفته شد، با انحصارگرایی دین مبین اسلام منافاتی ندارد. تنها دین اسلام، حق و سایر ادیان باطل است. نه زبان دین اسلام، زبان نمادین است و نه زبان ادیان دیگر. چنین نیست که گزاره‌های کلامی بیانگر نوعی احساس خاص شخص متدین باشند که: «غیر از ابزار احساس شخصی بر واقعیتی عینی و نفس‌الامری دلالت نمی‌کنند.» (علی زمانی، ۱۳۷۵: ۳۶) ما نه بر شمول‌گرایی رانر و امثال او صحنه می‌گذاریم که بگوییم: «یک دین خاص، حق مطلق است» (خسروپناه، ۱۳۷۹: ۱۶۷) و بقیه حق نسبی است و نه بر ابطال‌گرایی اسمیت که بگوییم: هر دینی «نوعی پدیدار و آفریده‌ای از آفریده‌های انسانی هستند» (همان: ۱۸۱)

ما می‌گوییم: حق مطلق، اسلام و سایر ادیان باطل است. اسلام با طرح مسئله استضعاف و ارجاء، مشکل بسیاری از مردم را - که هنوز با حقیقت نبوت یا خاتمیت یا امامت آشنا نشده‌اند - حل کرده و نیازی به توجیحات پلورالیستی ندارد.

کثرت‌گرایی غیر فروکاهشی

مؤلف کتاب اسلام و تکثرگرایی می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که بهترین نوع پرداختن به این مسأله که با تکثر ادیان جهان ایجاد شده، آن باشد که اختلافات نهایی حل نشدنی را هم تشخیص و تمیز دهیم و هم آنها را در مقام نظر و عمل مجاز بدانیم و در عین حال، برای تحمل و تساهل انگیزه بیافرینیم. اعتقادبنده این است که توصیه‌های گران‌سنگ برای چنین رویکردی به ادیان جهان را می‌توان در سنت اسلامی یافت. رویکردی که عنوان: [کثرت‌گرایی غیر فروکاهشی] را برای آن برگزیده‌ام.

کثرت‌گرایی غیر فروکاهشی می‌تواند ضمن تسامح و رد تعصب و غرض، از

اشکالات و ایراداتی که به کثرت‌گرایی فروکاهشی و لیبرال وارد شده، میرا باشد». (لگنهاوزن، ۱۳۸۴: ۹۱ و ۹۲)

دو تفسیر

کثرت‌گرایی غیر فروکاهشی را دو گونه می‌توان تفسیر کرد:

۱. منظور این است که ادیان آسمانی منسوخ همه نورند؛ ولی «چنین نیست که از چراغ‌های مختلفی که به ما ارائه می‌شود، یکی را بر اساس سلیقه، زمینه و تجربه شخصی‌مان انتخاب کنیم؛ بلکه چنین است که خداوند، چراغ‌ها را به نوبت عرضه کرده و وظیفه ما اجابت امر الهی در عصر حاضر است». (همان: ۱۰۵)

این سخن، درست است؛ ولی «با این مفهوم، اسلام دینی انحصاری محسوب می‌شود» (همان: ۹۷) و با کثرت‌گرایی ناسازگار است. بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توانیم اسلام را به کثرت‌گرایی توصیف کنیم؛ بلکه همان طوری که مؤلف توجه کرده‌اند «شریعتی که از سوی خاتم الانبیاء محمد ﷺ آورده شده، مکمل همه ادیان گذشته است و دعوت الهی به اطاعت از شریعت اسلام دعوتی است که به همه انسانیت گسترش یافته و به فرهنگ خاصی اختصاص ندارد». (همان: ۱۰۱) دین مکمل، شکل تکامل یافته دین قبل است و بنابراین، باید به وحدت ادیان آسمانی حکم کنیم، نه کثرت آنها. (طباطبایی، ۱۳۹۲ق: ج ۲۰، ۴۸۰)

در حقیقت، شجره طیبه دین الهی یکی است که در سرزمین حیات بشر روییده و مراحل طی کرده، تا با بعثت خاتم انبیا به بار نشست و به کمال نهایی رسیده است. قرآن کریم می‌گوید: «ذلک دینُ القیمۃ» (بینه / ۵) یعنی دین اسلام، دین همه کتاب‌های آسمانی قیّم و پایدار است. کمال دین، حتی در دوران بیست و سه ساله رسالت پیامبر آخرالزمان تدریجی بوده و با نزول آیه غدیر به مناسبت معرفی مقام ولایت علوی و

تعیین تکلیف جانشینی پیامبر، اعلام شد که خدا دین را کامل و نعمت را تمام کرده است. (مأده / ۳)

در هر دوره‌ای اعتقادی بر اعتقادات افزوده شده است. با بعثت ابراهیم علیه السلام لازم شد که بشر، علاوه بر نوح، ابراهیم را هم تصدیق کند. با بعثت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله مؤمنین باید به نبوت اینان نیز معتقد شوند؛ بلکه حضرت محمد را خاتم الانبیاء بشناسند، و به علاوه باید به امامت دوازده امام معتقد باشند. تکمیل این اعتقادات به معنای تکثیر ادیان نیست. نسخ برخی از احکام و ارائه احکام تأسیسی و رفع امور نه‌گانه که به عنوان امتنان در حدیث رفع آمده (قمی، ۱۳۵۵: ق: ۱، ۵۳۰) مانع انحصاری بودن این دین نیست. در خود دین مبین اسلام هم برخی از احکام نسخ شده و این به معنای تعدد و تکتیر این دین مبین نیست.

حاصل این که با این نگاه نمی‌توانیم کثرت‌گرایی را به اسلام نسبت دهیم. دین یک حقیقت است. روح همه ادیان آسمانی یکی است. تغییر در کالبد دین است؛ نه در روح آن. همان طوری که یک انسان طی دوران عمر، تغییراتی در کالبدش پیدا می‌شود؛ ولی روح او یکی است؛ با این فرق که انسان پیر می‌شود و سرانجام می‌میرد؛ ولی دین خدا نه پیر می‌شود، نه می‌میرد.

مرا پورا ز دین ملکی است در دل که آن هرگز نخواهد گشت ویران
به گیتی روی زی دین کردم ایراک مرا بی دین جهان چه بود زندان

منظور این است که اسلام پیروان خود را به تحمل و تساهل سفارش کرده است. ظاهراً منظور مؤلف از تکتیرگرایی غیر فروکاهشی همین است. زیرا می‌نویسد: «توصیه‌های گران سنگی برای چنین رویکردی به ادیان جهان را می‌توان در سنت اسلامی یافت». (لگنهاوزن، ۱۳۸۴: ۹۲) ما ضمن قبول اصل مدّعا - یعنی سفارش اسلام به تحمل و تساهل - چند نکته را لازم می‌دانیم، تذکر دهیم.

الف- چرا کثرت‌گرایی؟

آیا صحیح است که تحمل و تساهل اسلامی را کثرت‌گرایی بنامیم؟ آیا پسوند فروکاهشی یا غیر فروکاهشی مشکلی را حل می‌کند؟ در حال حاضر، اسلام هیچ دین و آیینی را به رسمیت نمی‌شناسد. حتی با توجه به افتراق امت به فرقه‌های متعدد بر کثرت‌گرایی نجات هم مهر تأیید نمی‌زند؛ بلکه فرقه ناجیه را یکی می‌داند. امام علی علیه السلام از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله درباره فرقه ناجیه سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید: *الْمُتَمَسِّكُ بِمَا أَنْتَ عَلَيْهِ وَأَصْحَابُكَ (قمی، ۱۳۵۵ق: ج ۲، ۳۶۰)* هر کس به روش تو و اصحابت تمسک جوید. در عین حال، اهل استضعاف و ارجاء هم از فرقه ناجیه استثنا می‌شوند و هم از فرقه‌های هالکه. ممکن است خدای متعال آن‌ها را عذاب یا عفو کند. (توبه: ۱۰۶/۹) این نکته را هم خاطرنشان کنیم که هر کس شهادتین بگوید، مسلمان است؛ خواه از فرقه ناجیه باشد و خواه از فرقه‌های دیگر. و صد البته که تعدد فرقی و مذاهب، موجب کثرت‌گرایی دینی نمی‌شود. قرآن کریم خودش را حق محض و حق منحصر و حق یکتا و یگانه معرفی کرده و فرموده است: *«سَرُّبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَقِّي يَتَّبِعِينَ لَهُمْ أَنَّ الْحَقُّ»* (فصلت: ۴۱/۵۳) به زودی آیات خود را در آفاق هستی و در وجود خودشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آن‌ها معلوم شود که فقط قرآن حق است. امام علی علیه السلام فرمود: *«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ»* (نهج البلاغه، خطبه ۱) خدای متعال رسولانش را در میان مردم مبعوث کرد و پیامبرانش را پیاپی به سوی ایشان فرستاد تا ادای پیمان فطرت را از ایشان درخواست کنند.

از این بیان استفاده می‌شود که فطرت دینی مردم متکثر نیست و پیامبران الهی طی قرون متمادی از مردم یک چیز خواسته‌اند؛ هر چند که آن یک چیز به تدریج تکامل

یافته است. درست است که مطالبه‌کننده‌ها متعدد، بلکه چندین هزار و مطالبه شونده‌ها متکثر، بلکه چندین میلیارد است، ولی مطلوب یک چیز است. آری داعی و مدعو، متعدد و دعوت، بی‌شمار، ولی مورد دعوت، یک چیز است و آن نشستن همگان بر سر سفره یگانه فطرت، و متنعم شدن از خوان گسترده نعمت است.

ب- تحمل و تساهل

آیات و روایات بسیاری داریم که بیانگر تحمل و تساهل بزرگوارانه اولیای دین است. خدای متعال به پیامبر گرامی اسلام فرمود: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹ / ۳) به برکت رحمت الهی برای مردم نرم‌خو شدی و اگر درشت‌خو و سنگدل بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را عفو کن و برای آن‌ها طلب آمرزش کن و با آن‌ها در کارها مشورت کن. مهم‌ترین آیه قرآن درباره اخلاق نبوی این است: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۶۸ / ۴)

مضمون این آیه امر نیست. بلکه اخبار است. خدا به پیامبر خاتم دستور داده که باید خلق عظیم داشته باشی؛ بلکه او را توصیف کرده است؛ آن هم نه این که او را عظیم‌الخلق بنامد؛ بلکه با توجه به حرف «إِنَّ» و لام و «عَلَى» تأکید کرده که او بر خلق عظیم، مستعلی است؛ یعنی بر خلق عظیم برتری دارد. به همین لحاظ است که نگارنده در یکی از کرسی‌های مصوب نظریه‌پردازی نظر داد که اخلاق نبوی معجزه است و هیچکس به مرتبه او نمی‌رسد.

ائمه اطهار علیهم‌السلام عظیم‌الخلق بودند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استاد و معلم آن‌ها بود؛ بلکه مولای آن‌ها؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام فرمود: «أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» (مجلسی، ج ۳، ۲۸۳) من یکی از بندگان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشم. مولوی با همه

خوش ذوقی هایش در این مسأله کم ذوقی کرده و درباره پیامبر اعظم ﷺ گفته است:

آن عظیم الخلق او کو صفدر است بی تغیر مقعد صدق اندر است
اندر احمد آن حسی کو غارب است خفته اندر زیر خاک یثرب است

(مولوی، ۱۳۳۸: ۴۳۸)

او توجه نکرده که طبق آیه مزبور، پیامبر اکرم ﷺ فوق خلق عظیم است، نه عظیم الخلق. این نکته را صاحب تفسیر کبیر به خوبی متوجه شده است. (رازی، ۱۴۱۳ق: ۸۱) حاجی سبزواری هم خوب فهمیده است؛ زیرا اولاً پیامبر ﷺ را ناطق به صواب، و منطبق حق، و فصل الخطاب نامیده (شیرازی، ۱۴۰۵ق: ۷) و ثانیاً اعلام داشته است که او مجمع محامد محمود و شرح اوصاف واحد احد است. (سبزواری، ۱۳۶۱: ۳۴) و خیرالأخیار است. (همان، ۱۳۸۰: ۳۹) نتیجه سعه صدر و تحمل و تساهل پیشوایان دین این بود که به خوبی با مردم گفت و گو می کردند؛ تا شبهه‌ها زدوده شود و حقیقت آشکار گردد. اصولاً دعوت به دین سه راه دارد و بس: حکمت و موعظه نیکو و جدال احسن. خدای متعال به پیامبرش فرمود: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۶/ ۱۲۵) با حکمت و عقلانیت و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آن‌ها به نیکوترین وجه به جدال پرداز.

۱. حدود تحمل و تساهل

نباید مسأله تحمل و تساهل را به گونه‌ای مطرح کنیم که مطلق و نامحدود و بدون قید و شرط باشد.

خدای متعال می‌فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴/۲) هر کس به شما تجاوز کند، به همان اندازه به او تجاوز کنید.

قطعاً دین مبین اسلام جنگ افروز نیست؛ بلکه جنگهای اسلامی جنبه دفاعی داشته و هدف آنها دفع فتنه و فساد بوده است؛ چنان که می‌فرماید: «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (بقره: ۱۹۳ / ۲) با دشمنان پیکار کنید، تا فتنه ای باقی نماند و دین، مخصوص خدا گردد. اصولاً هر کس بخواهد ظلم کند، باید دفع شود؛ هر چند که مدعی مسلمانی باشد. آیا تکفیری‌هایی که طفل شیرخوار را می‌کشند و می‌پزند و لای پلو می‌گذارند و برای مادرش می‌فرستند، نباید دفع شوند؟ اینان که خود را مسلمان می‌نامند، بزرگترین فتنه برای همه بشریتند، نه فقط برای مسلمانان مظلوم! به همین جهت است که خدای متعال می‌فرماید: «أُذِّنْ لِلَّذِينَ يِقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج: ۳۹ / ۲۲) به آن‌هایی که جنگ بر آنها تحمیل شده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مظلوم واقع شده‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست.

در آیه دیگر می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹ / ۴۸) محمد که پیامبر خداست و همراهانش بر کفار، سختگیر و در میان خود مهربانند. خدای متعال بعد از آن که دستور می‌دهد که مسلمانان باید از نظر سلاح و امکانات رزمی به گونه‌ای قوی و نیرومند باشند که دشمن از آنها بیمناک باشد، می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۸ / ۶۱) اگر دشمنان متمایل به صلح باشند، تو نیز اهل صلح باش و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست.

عدالت، محور اصلی زندگی مسلمانان است و به هیچ‌وجه و در هیچ حالتی اجازه ظلم - حتی در حق دشمنان - داده نشده است. چنان که خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸ / ۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با

گروهی شما را به بی عدالتی نکشاند. عدالت کنید که به تقوا نزدیک تر است و از عذاب خدا بپرهیزید که او به کردار شما آگاه است.

با دشمن نباید مهربان و نرمخو بود، مگر این که دست از دشمنی و توطئه بردارد. و به همین جهت است که خدای متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۹ / ۱۲۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، با دشمنانی که به شما نزدیکترند، بجنگید (و مبادا که دشمن دور شما را از دشمن نزدیک غافل کند) و باید آنها شدت و خشونت را احساس کنند (تا دچار طمع و جرأت نشوند و به فکر جنگ نیفتند) و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

اصولاً در مقام اجرای حدود و احکام الهی نرمش و عطوفت و تسامح معنا ندارد. شرابخوار و زناکار و روزه خوار متجاهر را باید بدون هیچ اغماضی مجازات کرد. هنگامی که خدای متعال دستور می دهد که زن و مرد زناکار را باید تازیانه زد، می فرماید: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور / ۲) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، مبادا محبت به زناکاران شما را از اجرای حکم خدا بازدارد و باید گروهی از مؤمنان کیفر آن ها را مشاهده کنند.

۲. معیار و ملاک عدل و احسان

عدل و احسان مطلوب دین یگانه و منحصر خداست. حتی در آیه زیر بدون هیچ قید و شرطی مورد تشویق قرار گرفته و به آن فرمان داده شده و از خلاف آن نهی شده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ يَعْزُقُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل / ۹۰) خدای متعال به عدل و احسان و کمک به

نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و هر گونه ستمی نهی می‌کند و شما را اندرز می‌دهد. شاید متذکر شوید. در عین اطلاق و شمولی که در آیه فوق مطرح شده و در عین این که مسلمان باید بر طبق آن، همه را بر سر خوان عدل و احسان خود بنشاند و میان خودی و غیر خودی فرقی قائل نشود، باید با توجه به دو آیه زیر، میان آن‌هایی که خیانت نکرده و در صدد خیانت نیستند، فرق گذاشت: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه/۸) خدا شما را از این که درباره آن‌هایی که با شما جنگیده و شما را از وطنتان آواره نکرده‌اند، نیکی و عدالت کنید، نهی نمی‌کند. «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (همان ۹/۹) تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که با شما جنگیدند و شما را از وطنتان بیرون راندند و بر اخراج شما همکاری کردند و کسانی که آن‌ها را دوست بدارند، ستمکارند.

جالب توجه این است که در آیه فوق، تنها از دوستی با سرکوبگران نهی کرده، نه از عدالت درباره آن‌ها. گویا عدالت تخصیص بردار نیست، حتی نسبت به آشوبگران و مفسدان. چنان که درباره جنگ‌های فرقه‌ای و گروهی مسلمانان سفارش می‌کند که باید آن‌ها را آشتی داد و آن فرقه‌ای که تعدی می‌کند، باید سرکوب شود. «فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَىٰ الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَائِتًا فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹/۴۹) اگر یکی بر دیگری تجاوز کند، باید با او بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد و اگر باز گردد، میان آن‌ها صلح عادلانه برقرار کنید و به عدالت روی آورید که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد. آری فعل هر حرامی در حال اضطرار حلال می‌شود، مگر ظلم و فعل هر واجبی در حال اضطرار مباح می‌شود، مگر عدل.

نتیجه‌گیری

از این بحث‌ها چند نتیجه به دست می‌آید:

۱. کثرت‌گرایی دینی و مذهبی به هیچ وجه مورد قبول نیست؛ بلکه اسلام دینی است منحصر و یگانه و فرقه‌ناجیه از میان فرق اسلامی یکی است و بس، و البته حساب استضعاف و ارجاء جداست و مستضعفان و «مُرجونَ لِأمرِ الله» ممکن است بخشوده شوند.
۲. اگر کثرت‌گرایی غیر فروکاهشی به معنای اعتبار ادیان منسوخ آسمانی در اعصار گذشته است، صحیح نیست؛ زیرا حقیقت دین یکی است؛ ولی به اقتضای زمان تکمیل شده، نه این که تبدیل یا تغییر یافته و البته میان تکمیل و تبدیل فرق است. همه ادیان و شرایع گذشته نورند. این نور، دوره به دوره قوی‌تر و شدیدتر و راه‌گشا‌تر شده و با بعثت ختمیه محمدیه به اوج قوت و شدت رسیده، و ورای آن نوری نیست.
۳. اگر کثرت‌گرایی غیر فروکاهشی به معنای تحمل و تسامح است، اصل تسامح مورد قبول است؛ ولی نام این را نمی‌توان کثرت‌گرایی دینی یا مذهبی نهاد؛ مگر این که جعل اصطلاح باشد «و لا مُشاحَّةَ فی الإِصطلاح» در عین حال باید توجه داشت که تحمل و تسامح، لا بشرط مقسمی نیست که با هزار شرط، بلکه هزاران شرط بسازد؛ بلکه بشرط شیء است و حدود و شرایطی دارد که با استشهاد از آیات متعدد روشن شده است.
۴. از آن جا که در قرآن کریم به عدل و احسان و اکرام خویشاوندان به طور مطلق امر و از فحشا و منکر به طور عام نهی شده، باید دید ملاک و معیار آنها چیست؟ با عنایت به برخی از آیات معلوم شده است که دوستی فتنه‌گران و احسان به ایشان مقبول نیست؛ ولی عدالت تخصیص بردار نیست. هر واجب و حرامی در حال اضطرار مباح می‌شود و مکلف در ترک یا فعل آن‌ها اختیار پیدا می‌کند؛ ولی در هیچ حالتی ارتکاب ظلم و ترک عدل مباح نمی‌شود.

منابع

۱. قرآن .
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن سینا (۱۳۷۵). الاشارات و التنبيهات مع شرح خواجه نصیرالدین طوسی. قم: نشر البلاغه.
۴. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۷۹). کلام جدید. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. رازی، امام فخر (۱۴۱۳ق). التفسیر الکبیر. ج ۲۹ و ۳۰. چاپ چهارم. مکتب الاعلام الاسلامی
۶. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۱). نیراس الهدی. قم: منشورات بیدار.
۷. _____ (۱۳۸۰). اسرارالحکم. تهران: انتشارات مولی
۸. شیرازی، سیدمحمد (۱۴۰۵ق). شرح منظومة السبزواری. قم: مؤسسة الوفاء
۹. صدرالمتألهین (بی تا). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. قم: مکتبة المصطفوی.
۱۰. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۲۰. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۱۱. علی زمانی، امیرعباس (۱۳۷۵). زبان دین. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات.
۱۲. قمی، شیخ عباس (۱۳۵۵ق). سفینة البحار. ج ۱. مطبعة النجف الاشرف.
۱۳. _____ (۱۳۵۵ق). سفینة البحار. ج ۲. مطبعة النجف الاشرف.
۱۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸ق). الکافی. ج ۱. چاپ سوم. دارالکتب الاسلامیة .
۱۵. مجلسی، محمدباقر (بی تا). بحار الأنوار. ج ۳. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). عدل الهی. انتشارات اسلامی .
۱۷. مولوی (۱۳۳۸). کلیات متنوی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۸. نقدی بر کثرت گرایي دینی (فروکاهشی و غیرفروکاهشی).

